

نمایش‌های برگزیده سال ۹۴ به انتخاب منتقدان «شرق»

کابوس‌هایی که در خاطر ماند



صحنه‌ای از نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار...» / عکس:ابن‌انسان

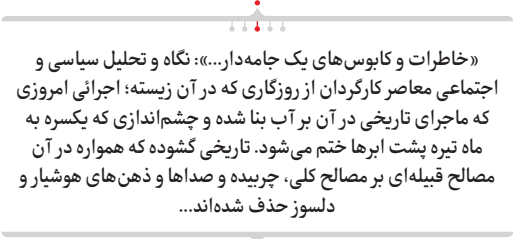
خاطره دوران زندگی کوپنی ماست که آن را تجربه کردیم. به‌همین‌دلیل با آن همدات‌پنداری می‌کنیم. نویسنده با گره‌افکنی برای یک موضوع کاملاً عادی که همه ما در زندگی روزمره با آن سروکار داریم، هوشمندانه نمایش را روایت می‌کند. حاکمیت یک نامکمیل محتمل بر اثر، موضوعی اُبزورد، را رقم می‌زند. همین می‌تواند نقطه قوت اثر باشد. شیوه کارگردانی با رویه مینی‌مالیستی در بستری پارودی و تقلای نویسنده برای نرفتن به مرگ ادواری، قابل‌توجه است که گویای پذیرش یا پذیرفتن یک موضوع اجتماعی در زندگی روزمره و هم‌رنگ جماعت‌شدن برای خاطر دیگران است. سال ۱۳۹۴ شاهد ۱۰۸ نمایش صحنه‌ای به‌طور متوسط در هر ماه در تهران بودیم. اما کمتر نمایشی از محتوای قابل‌قبولی برخوردار بود. در این فهرست انگشت‌شمار نمایش‌های خوبی بود که من نمایش کوپن را انتخاب کردم.

رامتن شهبازی: «شنیدن» کار امیررضا کوهستانی است. کوهستانی دارای ذهنی انتخاب من «شنیدن» کار **(ایمان افشاریاران)** خلاق است و کاربه‌کار پیشرفت می‌کند. در این اثر هم نحوه روایت به‌گونه‌ای است که انسان را در مرز باورهای قطعی نگاه می‌دارد. از سوی دیگر، نحوه اجرا توانسته با استفاده از امکانات تکنولوژیک به درامی محسوس دست یابد؛ اتفاقی که کمتر در حوزه نمایش رخ می‌دهد.

محمدحسین ناصربحث: «وقتی ما مردگان برمی‌خیزیم» کار (شهاب آگاهی) و «جنایت و مکافات، کار (ایمان افشاریاران)

از اجراهای فوق‌العاده نقلاب و نمایشگران سنتی پیش‌کسوت در هفدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش‌های آیینی و سنتی که بگذرم، امسال دو نمایش «وقتی ما مردگان برمی‌خیزیم» به کارگردانی هوشمندانه شهاب آگاهی که نتیجه کوشش شبانه‌روزی گروهی کوشا و جوان بود و «جنایت و مکافات» ایمان افشاریاران که میزانشن‌های بدیع و کار گروهی هماهنگش، حکایت از تمریناتی مستمر داشت. برای من ساعات خاطره‌انگیزی به ارمانان آوردند؛ نمایش‌هایی که هر دو نتیجه معاصرسازی متونی شناخته‌شده بودند. موقعیت‌های آثار باز دیگر اثبات کرد فقط کار بی‌وقفه در تلفیق با دانش و خلاقیت کارساز خواهد بود و نه هیچ چیز دیگر.

رحمت امینی: «مالی سوبینی» کار (مرتضی میرمظفری) امسال آثار قابل‌توجهی در سالن‌های مختلف تهران و چند شهر دیگر کشورمان به اجرا درآمد که قطعا انتخاب یک اثر از این میان را بسیار دشوار می‌کند. اما همیشه انتخاب جمعی از هنرمندان و منتقدان و برابند نظرات برای مخاطبان یک نشریه جالب بوده است. «مالی سوبینی» نمایش‌نامه‌ای است که



ستاره جاوید: «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» کار (رضا بهبودی) نوشتار کلامی غافلگیرکننده‌ای که در هجو عاشقانه «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» نوشته «محمد چرمشیر» و کارگردانی «رضا بهبودی» برای مخاطب روایت شد شانه‌به‌شانه مینی‌مالیسم تلخ و بی‌پزی دل‌چسپی که در طراحی صحنه شاهد بودیم همراه با مونولوگی که سرشار از دیالوگ و حس زندگی و تصویر است. هنوز پس از گذشت ماه‌ها از اجرای عموم، روی ذهن رسوب کرده است؛ هجوی دراماتیک و ماندگار که در ظاهر، تهی از هر مفهومی جلوه می‌کند که گویی رسالتی جز خنداندن مخاطب و خوب‌کردن حال خراب او ندارد؛ اما هر چه این هجو کلامی شاد اما غمگین پیش‌ویش‌تر می‌رود، اندوهی مستتر که در خود همه‌چیز دارد، بر شانه‌ها و قلب مخاطب می‌نشیند؛ اندوهی پنهان در پشت نقاب شادی برپهایونی که نداشته‌های آدم را به یادش می‌آورد، نداشته‌هایی که منجر به پارانویای گزنده‌ای شده و آدم را با کاربزمای نهفته در خود، به عمق «برسه‌های بی‌هدف» پرتاب می‌کند.

صمد جانی فروشان: «هزارشلاق» کار (احسان ملکی) در سال‌های اخیر، دربی نوعی جنبش نوکلاسیکی، جریانی بسا عنوان واپس‌گرایانه: «سنتی»، در تئاتر ایران باب شد که برخوردی موزه‌ای با نمایش ایرانی داشت. این جریان، با وجود نقش مثبتی که در احیای نمایش تخت‌حوضی داشت، به دلایل مختلف، به دو نوع واپس‌گر در تئاتر ایرانی منتهی شد: ۱- تئاتر سرگرم‌کننده شبیه‌مدرن و ۲- تئاتر عوامانه و سطحی‌نگر که کمترین رابطه را با آگاهی و نیازهای معاصر مخاطبان خود برقرار می‌کرد. اما نمایش «هزار شلاق»، نوشته ناصر جیبیان به کارگردانی احسان ملکی نمونه‌ای از جریان نوظهوری بود که می‌کوشد با استفاده از ساختار نمایش‌های ایرانی، رابطه روزآمدتری با مخاطبان معاصر خود برقرار کند.

سپیده شسم: «شنیدن» نوشته و کار «امیررضا کوهستانی» تئاتری در روایت یک رخداد به‌ظاهر ساده که هرروزه در گوشه‌وکنارمان در حال رخ‌دادن است و «شنیدن» نگاهی به درون این رخداد و عمق آن می‌اندازد؛ رخدادی که باید شنیده شود و در دل دیالوگ‌هایش سرگوب، ابراز قدرت، نظامی از بازپرسی، ترس، پنهان‌کاری و انکار خود را دارد و در دل مونولوگ‌هایش، خردشدگی، ویرانی، وجدان نازارم انسانی و رنج بشری، دره‌متیدگی، فرار و حتی مرگ را روایت می‌کند؛ وول‌خوردنی ماهرانه در یک رخداد به‌ظاهر ساده که در پیچ‌وتاب‌هایش، نوری موضوعی بر کلیتی به بزرگی محدودیت‌ها و مشکلات جهان امروزمان می‌تاباند.

سارا عابدی: «کوپن» کار (سیدجواد روشن) «کوپن» نمایشی آشناس‌ت برای مخاطب ایرانی و انتخاب همین نام، نوستالژی را یادآور می‌کند. «کوپن» نام یک سکه کاغذی است که در دهه ۱۳۰۰ در ایران رایج بود. این سکه به‌دلیل ارزش کم و بی‌فایده بودن، به‌تدریج به‌عنوان یک شیء بی‌ارزش و بی‌معنی در میان مردم رواج پیدا کرد. در این فیلم، سارا عابدی با بازیگری توانمند، تصویری از زندگی روزمره مردم ایران در دهه ۱۳۰۰ را به تصویر کشیده است. فیلم با بازیگری توانمند و بازیگری توانمند، تصویری از زندگی روزمره مردم ایران در دهه ۱۳۰۰ را به تصویر کشیده است. فیلم با بازیگری توانمند و بازیگری توانمند، تصویری از زندگی روزمره مردم ایران در دهه ۱۳۰۰ را به تصویر کشیده است.

سه‌شنبه • ۱۷ فروردین ۱۳۹۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۵۱ • ۹

تئاتر

روزنامه

تماشاخانه

مونا فرجاد، جایگزین بهنوش بختیاری شد

بازیگر «بیهوده...» تغییر کرد

بازیگر نمایش «بیهوده‌های غمگین سالار جنگ» بار دیگر تغییر کرد و با انصراف بهنوش بختیاری، مونا فرجاد جایگزین او شد. کارگردان نمایش «بیهوده‌های غمگین سالار جنگ» ضمن ارائه توضیح درباره تغییر دوباره یکی از بازیگرانش ابراز امیدواری کرد که بهنوش بختیاری خسارت وارده‌شده برای کناره‌گیری دیرنگام خود را جبران کند. نمایش «بیهوده‌های غمگین سالار جنگ» در شرایطی تا چند روز آینده به صحنه می‌رود که در آخرین روزهای سال ۱۳۹۴، پس از بهنوش بختیاری، مونا فرجاد هاشمی از اجرای این ریزوپار به دلیل بارداری، جایگزین او شد؛ اما این بازیگر هم در تعطیلات نوروز از بازی در این نمایش کناره‌گیری کرد تا به‌این‌ترتیب مونا فرجاد به عنوان سومین بازیگر یک نقش این اثر به گروه اضافه شود. شهاب‌الدین حسین‌پور، کارگردان نمایش «بیهوده‌های غمگین سالار جنگ» درباره کناره‌گیری بهنوش بختیاری توضیح داد: بهنوش بختیاری پیش از پیوستن به گروه نمایش ما، گفته بود که در ایام نوروز سفر از پیش برنامه‌ریزی‌شده‌ای دارد و پس از نوروز در کنار گروه خواهد بود؛ بنابراین پیش از تعطیلات دورخوانی و تمرینات اولیه انجام شد و بنا بود پس از نوروز نیز تمرینات فشرده از سر گرفته شود؛ اما اواسط تعطیلات، مدیر برنامه ایشان با من تماس گرفت و گفت که به دلایلی سفر خانم بختیاری، طولانی‌تر شده و ایشان تا دو هفته پس از نوروز نیز نمی‌توانند به ایران بیایند و به‌این‌ترتیب از ادامه همکاری انصراف داده‌اند. وی با گلابه از این اتفاق بیان کرد: ما ۶۰ هزار تراکت بسا تصویر خانم بختیاری زیرچاپ داشتیم و هزینه تبلیه و تست گریم و... نیز هفگفت بوده و انصراف ایشان برای گروه ما، خسارت مالی درخور توجهی در پی داشته است. حسین‌پور که پس از انصراف دیرنگام بختیاری، نمایش خود را بحران‌زده توصیف کرد، با اشاره به جایگزینی مونا فرجاد برای ایلای آن نقش، ابراز امیدواری کرد که بهنوش بختیاری، توضیحات کافی برای این انصراف داشته باشد و خسارات وارده به گروه را جبران کند. «بیهوده‌های غمگین سالار جنگ» که پیش‌ازاین اجرایی موفق در تئاتر شهر داشته است، نوشته محمدمدیر یاراحمدی از ۲۶ فروردین ۹۵ هر شب ساعت ۲۱ با بازی گلاب آدینه، شیرین بیبا، مونا فرجاد، حمید رحیمی، محمد صدیقی‌مهر و حمیده مستعان در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود.

نیازی فراتر از نام‌ونان

ستاره جاوید: تصویب شد! تغییر نام ایستگاه مترو «ولیعصر» به «تئاتر‌شهر» هم‌زمان با ۲۷ مارس روز جهانی تئاتر. سرانجام شورای شهر تصویب کرد و نام مترو ایستگاه ولیعصر(عج) به نامی تغییر یافت که برای اهالی تئاتر، کعبه آمال و جزیره‌ای برای یافتن خوشی و یافتن رؤیاهای دور و نزدیک‌شان روی تک‌تک خشت‌های صحنه است. این درست‌که همه متفق‌القول هستیم که بنای کرد تئاتر‌شهر دیگر در یک نام خلاصه نمی‌شود و رسالتش را در واری این نام بازتعریف کرده و در دهه ۹۰ تبدیل شده به خاستگاه پیدایش جلوه نوینی از تئاتر ملی ایران. چه بسیار نام‌آورانی که شب‌رووز در پلاتوهای این ساختمان مدور مشق عشق و تئاتر کردند و از این سکوی استوانه‌ای به ایرانیان و جهانیان معرفی شدند!

سؤال اساسی اینجااست که اصلا چه نیازی هست به تئاتر؟ آیا نیاز اهالی تئاتر در نان و نام، محدود و خلاصه می‌شود؟ اگر محدود و خلاصه می‌شود، پس تلاش بزرگان و هنرمندان دغدغه‌مندی که می‌کوشند برای اهالی تئاتر و هنر، تکیه‌گاه امنی برای تسکین درد ناامنی شغلی آنان باشند، چه توجیهی دارد؟ بررسی‌گذر نسبتاً طولانی زمان برای تصویب نام این ایستگاه و جنگیدن اهالی تئاتر برای اثبات دلایل صنفی خود برای احقاق حق کاملاً مسکون‌شان در بازتعریف نام این ایستگاه، خود گواهی است بر نیازی که از یک سیستم و حتی نان، یا را فراتر نهاده و به سبک زندگی تبدیل شده است. سبک زندگی کسانی که تمام عمر و جوان‌سالی و میان‌سالی و کهن‌سالی خود را وقف یک نام کردند: تئاتر.

این درست‌است که نیاز اهالی تئاتر و مشق عشق آنان، دیگر از یک نام و برای آن نان شب یا را فراتر نهاده و به ماورایی رفته و تئاتر برای آنان، نه جلوه‌گاه خوش‌نمایی و خودنمایی روی صحنه که به قیله‌گاه خنده‌های تبدیل شده که هم خود و هم زندگی‌شان را روی صحنه یافته‌اند و برای حال خوششان و حتی حال بدشان نسخه‌ای جز تئاتر ندارند. اصلا چه نیازی هست به تئاتر؟ نان‌تان کم است؟ آبتان کم است؟ چرا باید به تئاتر برویم و دو ساعت روی صندلی بنشینیم و تلاش در حرکت‌های نمایشی تعدادی عاشق و هنرمند را روی صحنه ببینیم که در تلاشند مفهومی را برای تماشاگران خود، خلق کنند؟ پاسخ سؤال درست همین‌جاست. هستند کسانی بسیاری که اهل دردند لذت‌نشد و به اعتراف خودشان، وقتی حالشان خوب است به تماشای تئاتر می‌نشینند و وقتی حالشان بد و گرفته است، باز هم به تماشای تئاتر می‌نشینند. اینان به تئاتر پناه می‌برند و در تبادل انرژی نامتناهی میان صحنه، بازیگر و تماشاگر، درد و رنج نهفته درونشان را به ستون‌های صحنه می‌سیارند و در کنه همدات‌پنداری با پرسوآنا‌های خیالی‌ای که مقابلشان خلق می‌شوند؛ سست به درمان روح و روان خود می‌زنند و وقتی سالن را ترک می‌کنند و به لایمی می‌آیند، گویی تغییر در چهره‌شان نشسته است. دگرگیدی روانی ناشی از تبادل انرژی میان تماشاگر و مدیوم تئاتر، خود نسخه شفابخشی می‌شود و به اعتراف تماشاگران تئاتر‌شناس، بهترین درمانگری است که قوی‌تر از مسکن‌های دارویی عمل می‌کند. تئاتر در این جایگاه و موقعیت، از یک نام فراتر رفته و رسالتش سگنجین جلوه کرده است: تئاتر، زنده‌ترین مدیوم نمایشی‌ای که روز جهانی‌اش را در ۵۰سالگی جشن گرفت، در نقطه‌ای ایستاده که پیش‌کوس‌تان نام‌آشنایی از سراسر گیتی به بالندگی و جدی‌گرفتن آن تلاش کردند و امروز دیگر نه یک نام و حتی مأمنی برای تأمین نان، که امروز نسخه درمانی برای دل تمام کسانی است که خود را در تئاتر می‌یابند و برای کشفدشیدن آن، هزینه می‌کنند.

تئاتر ایران شانه‌به‌شانه تئاتر جهان برای بالندگی خود، تلاش می‌کند و در این پوست‌اندازی مداوم و تکاپوی وقفه‌ناپذیر، دلش را به نامی خوش می‌کند که نه یک دغدغه به‌ظاهر لوکس، که یک نیاز صنفی اساسی برای همه کسانی است که برای این هنر رنج کشیده و تلاش کرده‌اند. در هیچ کجای جهان، احقاق حق یک صنف، در حد اصلاح یک نام، تزلز نیافته و از آن مهم‌تر، تغییر این نام مستلزم جنگیدنی بغایت طولانی نبوده است.

دریچه

به انگیزه روز جهانی تئاتر ۸ فروردین در تهران

مواجهه‌های تازه

رحمت امینی*: تاکنون هیچگاه روز جهانی تئاتر در کشور در موعـد خودش گرامی‌داشته نشده و مراسمی برایش برگزار نشده است؛ البته پر واضح است که مهم‌ترین دلایلش قرارگرفتن این روز در ایام تعطیلات نوروز است. خوشبختانه از چند سال پیش، اجراهای عمومی تئاتر در روزهای تعطیل نوروز آغاز و با استقبال تماشاگران هم‌روبه‌رو شد. امسال هم هادی مرزبان و فرهاد آئیش نمایش‌های خود را در تالارهای وحدت و تئاتر شهر از هشتم فروردین آغاز می‌کنند و چند تالار دیگر مانند سنکلیج بنا دارند تا این حرکت را آغاز کنند.

سهم تئاتر کودک و نوجوان!

خوشبختانه امسال تئاتر کودک و نوجوان نیز به این جریان می‌پیوندد و با برگزاری جشن روز جهانی تئاتر با دبیری حمید جلیلی برای نخستین‌بار «روز جهانی تئاتر» در موعـد خودش در ایران گرامی‌داشته می‌شود و تالار هنر بسا نمایش شاهزاده خانم بدترکیب به کارگردانی مریم کاظمی آغازگر اجرای تئاتر کودک در ایام نوروز می‌شود. برگزارکننده «نخستین جشن روز جهانی تئاتر» مؤسسه تازه‌تأسیس «تماشاگان» است که پیرای حمایت از تئاتر و هنرمندان تئاتر-قدم به عرصه گذاشته است و با یاری نهادهای دیگر درصدد است این روز بااهمیت برای تئاتری‌ها را باشکوه برگزار کند تا روز جهانی تئاتر در کشور ما دیگر روز جهانی تئاتر نباشد.

❖ **استاد دانشگاه و کارگردان**

سال ۹۴: سال گذار

سحر سلطانی: باید- سال ۹۴ را همچنان سال گذار نامید؛ به این دلیل ساده که اگر قرار بود تئاتر ۹۴ خصوصی و حرفه‌ای شود، باید امکانات سخت‌افزاری‌اش به‌مرور فراهم می‌شد و از سوی دیگر به لحاظ نرم‌افزاری هم امکانات خلاقه فراهم می‌شد. این گذار از یک وضعیت کاملاً دولتی به وضعیت خصوصی، نیازمند بازنگری است که هم هنرمندان، مدیران بخش خصوصی و تهیه‌کنندگان و هم متولیان دولتی در امور فرهنگی و هنری باید به تعاملی رسیده باشند که شوربه‌خانه هنوز هماهنگی لازم و تعامل مورد نظر اتفاق نیفتاده است، یعنی همه‌چیز باری به هر جهت پیش می‌رود و این بزنگاه‌ها و گره‌گاه‌های بسیاری را ایجاد می‌کند که مانند کلافی سردرگم همه را فقط در مواجهه با هم قرار می‌دهد بی‌آنکه بشود راه‌حلی برای گذر از آن در نظر گرفت. ای کاش حضور مدیران دولتی بسیار بزرگ می‌بود و حتی در این وضعیت که هیچ نوع حمایتی محسوس نیست، بازهم با راه‌حل مشخص این حمایت‌های معنوی و مادی جلب می‌شد که بسیار هم راهگشاست در اینکه تئاتر در سالن‌سازی و حمایت از سرمایه‌گذاران حتماً نقش دولت بسیار مفید و مؤثر است و در بودن این حمایت‌هاست که هر سال راه‌اندازی سالن‌های گسترده و استاندارد خواهیم بود و حتماً باید همراه با تهران، به دیگر شهرها نیز این نوع تحولات مردم‌خواهانه و خصوصی‌سازانه تعمیم داده شود. این نباشد که بین تهران و شهرستان‌ها ۵۰ سال اختلاف زمانی برای خصوصی‌سازی در جریان باشد. اگر تئاتر قرار است که خصوصی شود، در شهرهای کوچک نیز هم‌زمان با شهرهای بزرگ و متوسط باید این جریان در حرکت باشد.

محسن خیمه‌دوز: «شنیدن» یک نمایش «مسئله‌محور» غیرکلیشه‌ای و غیرایدئولوژیک است؛ هم اجرای حرفه‌ای نمی‌توانیم بر صحنه زنده کنیم. در ایران برای نخستین‌بار در سال‌های اخیر نمایش‌نامه «موضوع جدی نیست» اثر لوییجی پیراندلو با کارگردانی ایرج انسور را دیده بودیم که کاری زیبا، به‌قاعده و حرفه‌ای بود. پس از سال‌ها سکوت یک‌بار دیگر ایوب آقاخان تئاتری حرفه‌ای را بر صحنه آورده که خوش است... هر دو بازیگر این اثر صاحب صداها، سبک‌ها و ریتم‌های ویژه خود بوده و قواعد کلی تئاتر را رعایت کرده‌اند. کار ایوب آقاخان ما را به یاد پاریس و عیش مدام فلور می‌اندازد؛ سه‌گنجی دنج، خلوتی آرام‌بخش و اجرایی به‌شدت تئاتر برگشت، اما با مرور دوباره «خاطرات...» می‌توان نتیجه گرفت انرژی رؤیایی خود را به‌خوبی حفظ کرده و آرام‌آرام تماشاگر را در آخرین لحظه‌ها مشتاقانه و دودشده در صحنه می‌بیند، ضروری است...

همایون علی‌آبادی: «نمایش سه‌گانه پاریس» کار (ایوب آقاخان)

واقعیت این است که تئاتر حرفه‌ای، متن حرفه‌ای، اجرای حرفه‌ای، بازی حرفه‌ای و به‌طورکلی گونه‌ای زندگی حرفه‌ای را می‌طلبد. ما متن آماتور را با اجرای حرفه‌ای نمی‌توانیم بر صحنه زنده کنیم. در ایران برای نخستین‌بار در سال‌های اخیر نمایش‌نامه «موضوع جدی نیست» اثر لوییجی پیراندلو با کارگردانی ایرج انسور را دیده بودیم که کاری زیبا، به‌قاعده و حرفه‌ای بود. پس از سال‌ها سکوت یک‌بار دیگر ایوب آقاخان تئاتری حرفه‌ای را بر صحنه آورده که خوش است... هر دو بازیگر این اثر صاحب صداها، سبک‌ها و ریتم‌های ویژه خود بوده و قواعد کلی تئاتر را رعایت کرده‌اند. کار ایوب آقاخان ما را به یاد پاریس و عیش مدام فلور می‌اندازد؛ سه‌گنجی دنج، خلوتی آرام‌بخش و اجرایی به‌شدت تئاتر برگشت، اما با مرور دوباره «خاطرات...» می‌توان نتیجه گرفت انرژی رؤیایی خود را به‌خوبی حفظ کرده و آرام‌آرام تماشاگر را در آخرین لحظه‌ها مشتاقانه و دودشده در صحنه می‌بیند، ضروری است...

احمدرضا حجاززاده: «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار...»

امسال نمایشی بهتر از «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار از زندگی و قتل میرزاتقی‌خان فراهانی» نداشتیم. گرچه رفیعی پس از «یرما» با یک بازتولید به عرصه تئاتر برگشت، اما با مرور دوباره «خاطرات...» می‌توان نتیجه گرفت بازتولیدها همیشه هم بد نیستند. این کارگردان که پیش‌تر با اجرای آثاری مانند «شکار روباه» و «شازده احتجاب»، علاقه‌مندی‌اش را به بازآفرینی تاریخ بر صحنه نشان داده بود، پس از ۳۸ سال، با تغییرات مفصلی در ترکیب بازیگران، طراحی صحنه و شیوه اجرایی، با «خاطرات...» بازگشت شکوهمندی به صحنه نمایش داشت. از امتیازهای جذاب نمایش، طراحی صحنه با چهارهزارو ۵۰۰ لیتر آب در صحنه بود، ریز نمایش با صحنه غافلگیرکننده قتل امیرکبیر در حمام آغاز می‌شود و تمام طول اجرا در حمام پیش می‌رود. رفیعی در اجرای خود کوشیده بود امیرکبیر را نه قهرمان افسانه‌ای عاری از خطا و نه خیال‌بافی که در اندیشه‌های شرقی غرق است. نشان بدهد که زبان به انتقاد گشود تا به شیوه خود از امیرکبیر اسطوره‌زدایی کند و به این پاسخ برسد که اگر او بزرگ بود، چرا این‌همه شکست خورد؟

مجید امرایی: «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار...»

زیباترین نمایشی که در سال ۱۳۹۴ دیدم نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار از زندگی و قتل میرزاتقی‌خان فراهانی» بود، اثری که تو گویی داستان را پس می‌زنند و عمل و حرکت را جایگزین آن می‌کنند تا در پس این اعمال نمایشی، قصه در ذهن مخاطب نقش بندد و این یعنی مشارکت همه‌جانبه تماشاگر در فرایند اجرای یک تئاتر. متن دراماتیک، کارگردانی مدرن و حرفه‌ای، طراحی صحنه شگفت‌ناز و پرباهت، زبان شاعرانه، بازی‌های روان، توجه به سکوت و مکث در گفت‌وگوها، موسیقی دراماتیک، انتخاب درست بازیگران، هماهنگی در همه جوه اجرای نمایش و... ازجمله محاسن این اثر زیباست. خلق تابلوهایی باشکوه و طراحی صوتی و بصری درخشان که تماشاگر ما کمتر به دیدن آن عادت دارد، در کنار طراحی حرکات بازیگران و فضاسازی و درک موقعیت‌های بازی‌محور نقش، موجب می‌شود تا رؤیایکونگی و کابوس‌بودن تاریخ با رنگی از خشونت و غبار به تصویر کشیده شود و آن شگردهای رفیعی در اجرای تئاتر است.

آراز بارسقیان: «ترانه‌ای در انتهای کوچه تاریک» نوشته و کار (ناصر کماکاری)

نمایشی که در سالن سمندریان مجموعه ایرانشهر در تابستان سال ۱۳۹۴ به مدت ۱۰روز به اجرا رفت و با بی‌خلافی بازیگر نقش اصلی‌اش، به تعطیلی کشیده شد. این نمایش را بدلیل وضعبتی که برایش ایجاد شد، بلکه به دلیل اصولی که در آن به کار رفته بود، به‌عنوان بهترین نمایش سال در این‌ها یادش لوخ تئاتر، انتخاب می‌کنم. اثر می‌توانست اجرای بهتری داشته باشد، اما نمایش‌نامه در کمال دقت نوشته شده و عناصرش بسیار درست کنار هم نشسته بود. در یک کلمه نمایش‌نامه حرف امروز ما را در مواجهه با دنیای مجازی، مادی‌گرایی، دروغ‌پردازی و اتاق مهم‌تر، زیرسؤالرفتن شخصیت انسانی‌مان مطرح می‌کرد.

شهرام کریمی: «هوا و روینگا» کار رضا ثروتی فضاسازی مناسب و باورپذیر، بازی‌های حرفه‌ای و روان، کارگردانی دقیق و طراحی صحنه و لباس هماهنگ و از همه مهم‌تر توجه به رابطه تماشاگر و ریتم مناسب و اجرای درست یک نمایش‌نامه بسیار خوب، باعث شده است جادوی نمایش در این اجرا برای مخاطب شکل بگیرد.

انتخاب برتر

همان‌طور که در بالا می‌بینید نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامعه‌دار از زندگی و قتل میرزاتقی‌خان فراهانی» با شش رای در میان همه آثار برگزیده با بیشترین رای ممکن به‌عنوان اثر برتر سال ۹۴ در نظر گرفته شده است. این انتخاب حساسیت ما را نسبت به آثار حرفه‌ای و آنچه می‌تواند استانداردهای تئاتری را در فضای تاتر ما تزریق کند، نشان خواهد داد. درحالی‌که شنیدن کار امیررضا کوهستانی با سه رای نیز یادآور این نکته است که هیچ نوع مخالفتی با آثار خلاق و تجربی نخواهد بود و ای کاش رهاورد حقیقی تئاتر نیز در تلفیق این دو گرایش ممکن شود... شاید در سالی دیگر یک اثر تجربی به دلایلی متن‌اثر برگزیده سال باشد.